

مبانی رهبری در اسلام

حجة الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری

در قسمت گذشته توضیح دادیم که برخی از فرق اسلامی در گذشته نیاز به رهبری را نفی می کردند و مفتضای منطلق دبالکشیک در عصر حاضر نیز انگار این نیاز است. و اخیراً این عقیده در قالب نظریه تعمیم امامت به نوشتارهای به ظاهر اسلامی راه یافته است. در این مقاله و مقالات دیگری که ادامه بحث فلسفه امامت از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت، نظریه اسلام درباره نیاز به کلبه مراتب امامت و رهبری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ضرورت مطلق رهبری در اسلام

مطالعه دقیق متون اسلامی نشان می دهد که اسلام در حالی که بالاترین مراتب امامت و رهبری را برای تکامل انسان ضروری می داند، بر ضرورت مطلق رهبری سیاسی جامعه در شرایطی که زمینه رهبری انسان کامل فراهم نیست تأکید می کند.

به عبارت دیگر اسلام با اینکه زمینه سازی برای رهبری و مدیریت افراد شایسته و حکومت صالحان را بر همگان فرض می داند، تحت هیچ شرایطی ضرورت رهبری سیاسی را نفی نمی کند و به مسلمین اجازه نمی دهد که تسلیم هرج و مرج شوند و با نسبت به تشکیل حکومت و ایجاد رهبری سیاسی بی تفاوت باشند.

مردم نیاز به رهبر دارند خوب باشد یا بد! این جمله را امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ شعار معروف یکی از سه حزب عمده مخالف خود که مارقین و خوارج نامیده شدند، فرمود، شعار آنها این بود:

«لا حکم الا لله»

فقط خداوند حق حکم دارد.

مبنای این شعار آیتی از قرآن کریم است که تصریح می کنند:

«ان الحكم الا لله»

حکم حق اختصاصی خدا است.

مقصود از حکم در آیتی که آنرا حق اختصاصی خداوند می دانند یا حکم تکوینی است، یعنی خداوند هر چه بخواهد در جهان تحقق پیدا می کند و هیچ چیز نمی تواند مانع تحقق اراده او باشد و یا حکم تشریحی است یعنی قانونگذاری و فرماندهی مختص ذات اقدس حق است، هیچ کس حق ندارد قانون وضع کند جز خدا و هیچ کس حق ندارد به انسان فرمان بدهد جز ذات اقدس حق تعالی، بدیهی است قوانین حکومتی که بر منشای حکم خداوند تشکیل شده و در چهارچوب قوانین کلی الهی وضع گردیده و نیز فرمان امام و رهبری که خداوند اطاعتش را لازم دانسته، قانون و حکم و فرمان خداوند محسوب می شود.

مارقین کسانی بودند که به دلیل غرور و جمود و جهالت و احتمالاً تحریکات حساب شده دشمن در جنگ صفین در ارتباط با مسأله حکمت با امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاف پیدا کردند و بتدریج به صورت یک جمعیت مشکل آویز حزب مخالف تندرو قوی در مقابل حکومت امام درآمدند، آنها برای اینکه امامت و رهبری امیرالمؤمنین علی علیه السلام را زیر سؤال ببرند این شعار را مطرح کردند که، «لا حکم الا لله» شعاری که ریشه قرآنی داشت و کسی نمی توانست آنرا انکار کند، امام در پاسخ آنها ضمن تأیید این شعار، نکات مهمی را درباره حکومت و رهبری سیاسی از دیدگاه اسلام و ارزیابی شعارهای تندری که در جهت حق طلبی توسط انقلابی نمایان در جامعه طرح می شود بیان فرمودند، متن کلام امام این است:

«کلمه حق براد بها الباطل، نعم الله لا حکم الا لله، ولكن هؤلاء يقولون: لا امره الا لله، والله لا يثبت للناس من امر برفا فاجر، جعل في امره المؤمن ويستمتع فيها الكافر، ويبلغ الله فيها الاجل، و يجمع به الفئ ويقاتل به الصدق، وتأمّن به التسل، ويؤخذ به للضعيف من القوى حتى يستريح ويستراح من فاجر».

سخنی به حق است اما آنان از آن اراده باطل دارند، درست

است که شکم از آن خدا است اقا اینها می خواهند بگویند غیر از خدا کسی نباید حکومت کند و رهبر باشد و فرماندهی نماید، در صورتی که مردم نیاز به حاکم دارند، خواه نیکوکار باشد و خواه بدکار، در پرتو حکومت حاکم است که مؤمن (برای خدا) کار می کند و کافر از زندگی دنیای خود بهره می گیرد و خداوند مدت را به پایان می برد.

به وسیله حکومت و در پرتو رهبری است که ممالیات ها جمع آوری می گردد، با دشمن پیکار می شود، راهها امن می گردد، حق ضعیف و ناتوان از قوی و مستمکار گرفته می شود، تا نیکوکار آسایش یابد و از شر بدکار آسایش بدست آید.

روزی هنگامی که امام علیه السلام در میان جمعی از مردم در مسجد بود مردی از خوارج وارد مسجد شد و با صدای بلند فریاد کرد که «لا حکم الا لله».

مردم منتظر بودند ببینند عکس العمل امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟ شاید عده ای حدس می زدند که امام عصبانی شده و یا او تشد بر خورده می کند ولی دیدند امام با خونسردی ابتدا ضمن تکرار متن شعار به عنوان تأیید، آیه ۶۰ از سوره روم را تلاوت کرد که خداوند به پیامبر اسلام تأکید می کند وعده خدای تعالی در برخورد با مخالفین اسلام حق است و نباید فشارها و آزارهای آنان صبر و مقاومت او را بشکنند و از متانت او در برخورد با آنها بکاهد.

سپس امام خطاب به مردم حاضر در مسجد فرمود:

«فما ندرون مايقول هؤلاء؟ يقولون: لا امارة. ايها الناس، انه لا يصلحكم الا امير المؤمنين».

میتابید اینتا چه میگویند؟ آنها می گویند امارت و فرماندهی و رهبری باطل است، هان ای مردم توجه داشته باشید که تنها در پرتو حکومت و رهبری، مصالح شما قابل تأمین است، خواه رهبر نیکوکار باشد یا بدکار.

مردم که شنیدن تأیید نیاز جامعه به مطلق رهبری و حتی رهبری امام فاجرانهم از زبان امام علی علیه السلام پیرایشان کاملاً نازگی داشت با تعجب پرسیدند:

«هذا الرفد عرفناه فما بال الفاجر؟».

نیاز جامعه به رهبر نیکوکار مشخص است ولی چگونه مردم از امام فاجر نیز بی نیاز نیستند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمود:

«يعمل المؤمن ويمسك للفاجر ويبلغ الله الاجل وانما سيلكم وتقوم اسواقكم وينتم فيكم ويجاهد عدوكم ويؤخذ للضعيف من القوى».

در حکومت رهبر فاجر هم مؤمن فرصت عمل پیدا می کند و به فاجر مهلت داده می شود، و خداوند مدت را به پایان می برد، راههای شما امن می گردد، بازارهایتان برپا می شود، او درآمد های ملی را تقسیم می کند، و با دشمنانتان می جنگد و بوسیله او حق ضعیف از قوی گرفته می شود.

امام علیه السلام در این سخنان فوق العاده مهم و با ارزش به چند نکته اساسی اشاره می فرماید:

۱- سخن حق همیشه مدافع حق نیست

شعار همه انقلابی نماها و خود خواهانی که به لباس طرفداری از خلق و جانبداری از حق در می آیند، در طول تاریخ سخنان حقی است که باطل از آن اراده می شود، و رمز موفقیت مکاتب باطل و سلطه رهبران فاسد، بی توستهی مردم به این نکته فوق العاده مهم است که سخن حق همیشه مدافع حق نیست!

امام در پاسخ به مدعیان دروغین دفاع از اسلام راستین که در برابر رهبری خصمانه موضع گرفته اند، ابتدا توضیح می دهد که آنها از سخن حق به عنوان حربه و ابزار برای رسیدن به اهداف باطل خود استفاده می کنند، آنها به بهانه تبعیت از فرمان خدا، می خواهند از تبعیت فرمان رهبری که خداوند اطاعتش را لازم می داند سر باز زنند بلکه اصل ضرورت حکومت و رهبری سیاسی را برای جامعه اسلامی انکار کنند.

۲- چگونگی برخورد با شعارهای انقلابی نماها

نکته دوم در کلام امام، نحوه برخورد با انقلابی نماهایی است که حق را می گویند ولی هدف آنها حق نیست، برخلاف کسانی که در برخورد با مخالفین سیاسی ناشیانه به شعار حق آنها حمله می کنند، امام با شعار تأکید بر اینکه سخن حق را نباید با شعارهای فاسد و نادرست مقایسه کرد، بلکه باید به دنبال هدف خود آنها و انگیزه آنها را از آن شعار زیر سؤال برد. امام نمی گوید چون هدف شما از این شعار باطل است این شعار اعتبار لازم را برای طرح در جامعه ندارد بلکه شخصاً متن شعار آنها را به عنوان تأیید تکرار می کند اشاره به اینکه سخن حق را از هر کس که بگوید، باید پذیرفت، ولی با هشاری و توجه به اینکه مقصود او از این سخن چیست؟

۳- ضرورت تشکیل حکومت

سومین نکته در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام این است که برای حفظ حداقل حقوق مردم، تشکیل حکومت بهر شکل آن، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است و اسلام تحت هیچ شرایطی، ضرورت رهبری سیاسی جامعه را نفی نمی کند، هر چند رهبر خطا کار و یا فاجر باشد و در توضیح این

شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام شود و لازم به توضیح است که از مدلهای تکنولوژیکی که بر اساس این روش در جهان بوجود آمده اند، می توان از مدل ژاپن و چین و تا اندازه ای هندوستان نامبرد.

عدم توجه به خلق الگوی تکنولوژیکی متناسب با کشورهای جهان سوم باعث می شود که مشخصه های منفی اقتصاد آنها کماکان تداوم یافته و از عمق و گستره بیشتری برخوردار شود. مشخصه های منفی مورد نظر عبارتند از:

- ۱- محروم بودن از گسترش صنایع اصلی و مادر و نیز گسسته بودن زنجیره تولید و ایجاد و بقای حلقه های مفقوده در آن.
- ۲- سرمایه بر بودن صنایع و تشدید بیکاری و مازاد نیروی کار.
- ۳- انقراض تکنولوژی و صنایع بومی و آزاد شدن نیروی کار شاغل در آن و سررازی شدن آنها بسوی مراکز پردرآمد چون شهرها و تشدید مسئله مهاجرتهای بیرویه و متورم شدن بخش خدمات کاذب در جامعه و افزایش بیکاری پنهان.
- ۴- دو قطب شدن جامعه و بروز و تشدید فاصله فقر و غنی و افزایش مسائل ناشی از این پدیده نامطلوب.
- ۵- بروز مشکلات زیست محیطی و تخریب منابع ثروت و منابع طبیعی و ایجاد آلودگی و افزایش بیماریها و امراض و مرگ تدریجی.
- ۶- توسعه صنایع مونتاژ و فریب خوردن جامعه نسبت به توسعه صنعتی واقعی و اصولی.

۷- عدم رشد و گسترش سرمایه گذارهای داخلی و خوداتکای متناسب با تکنولوژی کنونی جهان و یا مدلهای تکامل یافته تکنولوژی بومی.

ب: کمکهای خارجی:

کمکهای خارجی بصورت کمک بلاعوض و نیز تخفیف در شرایط پرداخت وامهای خارجی، چون میزان بهره و مدت بازپرداخت، و نیز اختصاص بعضی از امکانات اقتصادی و ماشین آلات و غیره صورت می پذیرد. مسئله کمک به کشورهای جهان سوم موضوع تشکیل سازمانهای اقتصادی متعددی بوده است که برای نمونه از «رنکتاد» یا کنفرانس سازمان ملل برای توسعه و تجارت، «پونیدو» یا سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل، و نیز «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» و غیره میتوان یاد کرد. در سال ۱۹۶۱ سازمان ویژه ای تحت عنوان «کمپه کمک به رشد» تشکیل از ۱۶ کشور صنعتی غرب از آمریکا و اروپای غربی و ژاپن و استرالیا برای باصطلاح کمک به کشورهای جهان سوم تشکیل شد!؟ و در دسامبر ۱۹۶۲ نیز مجمع عمومی سازمان ملل مسئله کمک یک درصد درآمد ملی کشورهای پیشرفته به کشورهای جهان سوم را تصویب کرد، که البته تمام این مقدار بمعنای کمک بلاعوض نیست! با همه این احوال کمک خارجی مستمک دیگری است برای چپاول جهان سوم و موضوع، همان مثل معروف خودمان است که «هیچ

گربه ای محض رضای خدا موش نمی گیرد» اصلاً اینکه چپاولگران غلم دلسوزی و کمک چپاول شده ها را بردارند محل تردید است و هیچ عقل و منطقی آنرا نمی پذیرد.

مسئله کمکها به جهان سوم دست توی می باشد و عبارتی کمکهای با عوض و بلاعوض همگی با ملاحظات سیاسی آمیخته شده است یعنی کشور کمک دهند، (غارتگر) با این وسیله بر اقعار سیاسی و بهره برداری سیاسی و اقتصادی و نظامی و سیاسی از آنها می افزاید و این امر منحصر به کشورهای غربی نیست بلکه استیکار شرق نیز چنین سیاستی را تعقیب کرده است پس از انقلاب نیکاراگوئه آمریکا کمکهای خود را به آن کشور در دوران ساندنیستها قطع کرد و در سال جاری نیز با تغییر حکومت در آن که در راستای منافع آمریکا قرار داشت مجدداً بلافاصله نسبت به برقراری آن اقدام نمود. یا امروزه کشورهای مصر و اسرائیل و ترکیه بعنوان اقعار آمریکا در صدر دریافت کنندگان کمکهای آن کشور قرار دارند. آمریکا در سیل خاتمانسوز ۱۹۷۴ بنگلادش، شرط کمک به سیل زدگان را، قطع صادرات گونی بنگلادش به کوبا (مخالف آمریکا) اعلام کرد. بطور کلی کمکهای اقتصادی غارتگر به غارت شده، یا کشورهای باصطلاح پیشرفته به کشورهای جهان سوم، از بار سیاسی و نظامی برخوردار است.

ادامه دارد

بقیه از هبانی رهبری در اسلام

معنا تاکید می فرماید که در حکومت فاجر نیز مالیات جمع آوری و تقسیم می شود، راهها امن می گردد فعالیتهای اقتصادی ممکن می شود و با دشمن مردم پیکار و حق ضعیف از قوی اخذ می گردد. به عبارت دیگر هر چند در حکومت فاجر قطعاً بخش عظیمی از حقوق مردم تضییع می شود، ولی این مقدار فائده هست که زندگی ممکن است، زیرا فاجر هم برای ادامه حکومت راهی جز تأمین امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه ندارد، و تأمین امنیت ادامه زندگی را برای خوب و بد ممکن می سازد بنابراین حکومت فاجر بر هرج و مرج و فتنه ترجیح دارد و به گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله:

«الامام الجائر خیر من الفتنه»^۱.

امام جائر بهتر از فتنه است.

و در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«اسد ظلوم خیر من سلطان ظلوم و سلطان ظلوم خیر من فتنه

تدوم»^۲.

شیر درنده بهتر از سلطان ظالم است و سلطان ظالم بهتر از فتنه

دائم است.

۱- الامام: ۵۷/ یوسف ۴۱، ۶۷ آیات دیگری نیز بر این معنا دلالت دارد.

۲- نهج البلاغه فیض خطبه ۴۰. ۴- شرح نهج البلاغه ابن مشم جلد ۲ صفحه ۱۰۳.

۳- المصنف تألیف ابن ابی شیبہ ۷۵۱/۱۵. ۵- بحار الانوار جلد ۷۲ ص ۳۵۹.